



دیپلماسی عمومی در بخش دفاعی

جنگ ۲۰۰۳ ایالات متحده و متحدانش علیه عراق و دو سال جلوتر علیه طالبان در افغانستان، حامل این درس بزرگ برای ملتها بود که فتوحات نظامی ضامن پیروزی سیاسی نیست. اگرچه ایران سهم غیرقابل انکاری در شکست داعش داشت اما هنوز تا رسیدن به پیروزی سیاسی راه درازی باقی مانده است.

با خاتمه جنگ علیه داعش و تقریباً ریشه‌کن شدن آن در بین النهرین و شامات، بازسازی سوریه و عراق و تضمین حکمرانی کارآمد در این کشورها بنحوی که اطمینان دهد این کشورها به مامنی برای گروه‌های تروریستی ضدایرانی تبدیل نخواهند شد، یکی از مهمترین رسالت‌های منطقه‌ای ایران در ماه‌های آینده است. سپاه قدس ستون فقرات پیروزی‌های نظامی ما در عراق و سوریه بود و همچنان می‌تواند در دستیابی به پیروزی سیاسی نیز موثر باشد. در این مرحله، مهارت‌های نظامی و مستشاری سپاه کمکی برای رسیدن به این هدف نمی‌کند؛ در عوض ضروری است که سپاه به مهارت‌های دیپلماتیک و به مراتب ظریف‌تری متوسل شود که با این اهداف تناسب دارند. نخستین گام در به نمایش گذاشتن این مهارت‌ها، موفقیت در تسخیر قلب‌ها و ذهن‌ها و پذیرش سپاه قدس در افکار عمومی جهان عرب است. دلایل قانع کننده‌ای وجود دارد که سپاه پاسداران در این مجال به اندازه کافی موفق نبوده است. متأسفانه نظرسنجی معتبری در تشخیص میزان محبوبیت سپاه قدس / پاسداران در جهان عرب وجود ندارد اما می‌توانیم فرض بگیریم که دیدگاه افکار عمومی جهان عرب نسبت به جمهوری اسلامی ایران، شاخصی برای ارزیابی نگاه آنها به سپاه هم هست. طبق نظرسنجی موسسه در دسامبر ۲۰۱۷، بین سه قدرت منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان سعودی، ایران کمترین محبوبیت را در تونس، اردن و لبنان دارد. میزان محبوبیت ایران در تونس تنها ۱۹ درصد در مقایسه با ۶۹ درصد برای ترکیه و ۵۳ درصد برای عربستان سعودی است. این ارقام در اردن تنها ۴ درصد برای ایران در مقایسه با ۵۹ درصد برای ترکیه و ۸۳ درصد برای عربستان سعودی را نشان می‌دهد. در مقیاس جهانی وضعیت بهتر نیست. نظرسنجی دیگری از همین موسسه در ژوئن ۲۰۱۵ در ۴۰ کشور از همه قاره‌های جهان حکایت از نگرش منفی ۵۸ درصدی برای ایران دارد. در میان این کشورها تنها پاکستان، غنا و اتیوپی دوستداران ایران بیشتر از کسانی بودند که نظر منفی به ایران دارند. حتی در کشورهایی که انتظار داریم، وضعیت بهتر باشد، اوضاع همچنان نامناسب است. نگرش منفی به ایران در ترکیه ۶۴ درصد در لبنان ۵۸ درصد، در چین ۶۱ درصد و در روسیه ۴۴ درصد است. در چین صرفاً ۲۳ درصد و در روسیه ۳۴ درصد از پرسش‌شوندگان ایران را مطلوب ارزیابی می‌کنند. هرچند می‌توان یکی از دلایل نگرش منفی به نقش منطقه‌ای ایران، تبلیغات گسترده دشمنان ایران علیه جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران دانست اما شاید مهمتر؛ نواقص ساختاری است که باعث فلج شدن دیپلماسی عمومی ایران شده است.

دیپلماسی عمومی به زبان ساده، تاثیرگذاری بر افکار عمومی سایر کشورها در راستای اهداف ماست، بگونه‌ای که آنها را به قضاوت‌های مطلوبی درباره ما و سیاست‌های ما تشویق کند. سابقاً دیپلماسی عمومی کشورهای دموکراتیک را هدف می‌گرفت به این امید که دشواری‌ها و هزینه‌های سیاست‌های مغایر را از طریق ابراز مخالفت افکار عمومی افزایش دهد. امروز افکار عمومی کشورهای غیردموکراتیک نیز به همان اندازه اهمیت دارد. نخست به این علت که در دوران خیزش قدرت‌های جدید، کشورهای غیردموکراتیک بیشتری نقش‌آفرینی‌های موثری را در روابط میان ملت‌ها برعهده گرفته‌اند. دوم؛ این‌که، در شرایط جدید حتی استبدادی‌ترین کشورها هم نمی‌توانند نسبت به افکار عمومی داخلی بی‌تفاوت باشند. از این گذشته، موفقیت دیپلماسی عمومی در کشورهای مجاور به مراتب مهمتر از موفقیت آن در کشورهای دوردست است؛ چون طلوع سیاست هویت، رسوخ‌پذیری مرزها و به هم پیوستگی‌های مردم در دو سوی مرزها، نفرت و عشق را به ابزارهای تاثیرگذارتری بر امنیت و تجارت کشورها تبدیل کرده‌است. بیزاری از ایران می‌تواند ائتلاف‌های ضد ایرانی را تسهیل کند؛ دولت‌های فاسد را به دستاویز مقابله با خطر بزرگتر ایران، از اصلاحات داخلی معاف کند و حتی تروریسم و خشونت را علیه ایران به حرکت اندازد. به همه این دلایل، با وجود اینکه ایران در میان کشورهای اغلب غیردموکراتیک محاصره شده، افکار عمومی این کشورها اهمیتی بیش از گذشته برای ما دارد.

فارغ از تنوع معانی و ابزارهای دیپلماسی عمومی، این نوع دیپلماسی می‌تواند سه کارکرد متمایز را به ترتیب زیر به اجرا می‌گذارد:

انکار: ساده‌ترین کارکرد دیپلماسی عمومی است و هدف آن رد کردن تصاویر و استدلال‌هایی است که رقبا و دشمنان از خود و دیگران ارائه می‌دهند. افشا کردن، ایجاد رسوایی و درز دادن و یا جعل اخباری که نادرست بودن ارزش‌ها، استدلال‌ها و سیاست‌های دشمنان را اثبات کند، از رایج‌ترین ابزارهای این مرحله از دیپلماسی عمومی است. انکار، مواجهه‌ای خرابکارانه با قدرت نرم دشمنان است. کشوری که استراتژی انکار را در دیپلماسی عمومی انتخاب می‌کند، اهمیتی نمی‌دهد که دیگران سیاست‌های ما را می‌پسندند و یا به ما عشق می‌ورزند. آنها صرفاً می‌کوشند افکار عمومی دیگران را از دوست داشتن دشمنان‌شان بازدارند. استراتژی انکار معمولاً در دو وجه بکار برده است. اول؛ رد کردن تصاویری که دیگران از خود ارائه می‌دهند. دوم؛ رد کردن تصاویری که دیگران از ما ارائه می‌دهند. برای مثال تلاش برای اثبات دروغ‌های آمریکا در احترام به دموکراسی در سایر ملت‌ها و نقض حقوق بشر در ایالات متحده مصداقی برای مورد اول و پیش کشیدن شواهدی در رد ادعای نظامی بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران و یا غیردموکراتیک بودن جمهوری اسلامی، مصداقی برای وجه دوم است. بخش عمده‌ای از دیپلماسی عمومی ایران حداقل از طریق رسانه‌ها به این کارکرد و آنهم در وجه نخست آن محدود است.

قانع‌سازی: دومین کارکرد دیپلماسی عمومی و دایره میانی را در شکل بالا تشکیل می‌دهد. در این استراتژی اهمیتی

ندارد که افکار عمومی خارجی ما و یا دشمنان ما را دوست داشته باشند بلکه تنها به این موضوع توجه دارد که دیگران را به حقانیت سیاست‌ها و استدلال‌های ایران در موارد معین متقاعد کند. برای مثال تلاش برای اثبات تدافعی بودن برنامه‌های موشکی ایران و یا لزوم حمایت ایران از معترضان در یمن و بحرین نمونه‌هایی از بکارگیری این استراتژی است.

ترویج : همانطور که در شکل بالا نشان داده شده، بزرگترین دایره را در دیپلماسی عمومی به خود اختصاص داده است. این عالی‌ترین سطح از دیپلماسی عمومی، برآیند قدرت نرم و مولد آن است. این استراتژی انتظار دارد که افکار عمومی سایر کشورها، نظرات و سیاست‌های ایران را بپذیرند نه به این دلیل که الزاماً آنها درست هستند بلکه به این دلیل که دیگران به ایران عشق می‌ورزند. اگر دیگر ملت‌ها، فرهنگ و ارزش‌ها، تمدن و ایدئولوژی ایران را دوست داشته باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که از سیاست‌های ایران حمایت کنند و یا حداقل در برابر آن مقاومت کمتری به خرج دهند.

این سه مرحله، کارکرد و یا استراتژی به سه نوع قدرت متفاوت نیز تکیه دارد. انکار، محصول آن چیزی است که اخیراً در گزارش بنیاد موقوفه ملی برای دموکراسی قدرت تیز () نامیده شده است. قانع‌سازی که قوه استدلال و اعتبار را به کار می‌اندازد از قدرت هوشمند () سرچشمه می‌گیرد و ترویج، قدرت نرم () را به نمایش می‌گذارد و یا آن را ارتقا می‌دهد. دیپلماسی عمومی ایران به ندرت توانسته است از انکار قدم فراتر بگذارد. ما حتی نتوانسته‌ایم با تصاویر رایج و منفی درباره ایران مقابله کنیم که اغلب سیاست‌های کوبنده دشمنان ایران بر آن تصاویر بار می‌شوند. سه تصویر منفی کلیدی از ایران عبارتند از :

جمهوری اسلامی ایران یک کشور تجدیدنظر طلب نسبت به نظم‌های بین‌المللی است که می‌کوشد که از طریق گسترش طلبی، به انقیاد کشیدن همسایگان ضعیف‌تر و ایجاد گروه‌های نیابتی و ایجاد بی‌ثباتی در این کشورها، به این هدف دست یابد.

ایران دارای رژیم اسلام‌گرای رادیکال و تهدیدی برای دموکراسی و صلح جهانی است.
جمهوری اسلامی ایران با حمایت از گروه‌های شیعی در عمل به فرقه‌گرایی در منطقه دامن زده است.

ناتوانی دیپلماسی عمومی ما در پیشبرد کامل و موفقیت آمیز استراتژی انکار موجب شده است که این اتهامات بی‌پایه که به راحتی قابل ابطال است، به تصویر رایج از ایران در بیرون از مرزها تبدیل شود. زمانی که کارکرد ترویج و قدرت نرم ایران به میان می‌آید، وضعیت به مراتب بدتر است. ما به ندرت توانسته‌ایم قلب‌ها و ذهن‌های سایر ملت‌ها را به استثنای شیعیان در جهان فتح کنیم. حمایت اکثریت شیعه در لبنان، عراق، یمن و بحرین از ایران نمی‌تواند به تنهایی تکیه گاه اطمینان بخشی برای قدرت نرم ایران محسوب شود؛ ترویج ارزش‌ها، فرهنگ و جاذبه‌های تمدنی که ظرفیت‌های هنگفتی را در حوزه تمدن ایرانی فعال می‌کند، به تلاشی فراتر از جلب قلوب شیعیان نیاز دارد. قانع‌سازی در دیپلماسی

عمومی ما در سال های اخیر به لطف ارتقای چشمگیر وزارت امور خارجه، بهبود قابل توجهی یافته است اما بعید است که این نهاد به تنهایی بتواند همه موانع را پشت سر بگذارد.

لزوم مشارکت سپاه در دیپلماسی عمومی

اگر سپاه مهمترین بازوی نظامی و سیاسی ایران در سیاستگذاری های منطقه ای است بنابراین مهمترین مسئولیت را در دیپلماسی عمومی و نشان دادن ایران در قلب ها و ذهن ها هم برعهده دارد. نفوذ پایدار ایران در منطقه تنها از طریق پیروزی های نظامی تضمین نمی شود. فتوحات نظامی دیگران را از سپاه ایران می ترساند. ترس، نفوذی کوتاه مدت را همراه با افزایش انگیزه برای دفع خطر و عشق نفوذی بلند مدت با انگیزه ای برای تداوم را ایجاد می کند. برای سپاه بهتر است که دیگر ملت ها صرف نظر از گرایشات قومی و مذهبی - آن را دوست داشته باشند تا آنکه از آن بترسند. اگرچه اصلاح دیپلماسی عمومی ایران به اقداماتی بنیادین نیاز دارد. توصیه های زیر در مورد نقش سپاه پاسداران قابل توجه است:

سپاه پاسداران نباید بیش از آنچه لازم است در راس پیکان سیاست خارجی و مستقل از دولت قرار بگیرد. این وضعیت ممکن است سیاست خارجی ایران را به لحاظ نظامی بزرگنمایی کرده و ابعاد سیاسی و فرهنگی آن را تضعیف کند. به علاوه باعث میشود، سپاه در مقام سپر بلایای سیاست خارجی، متحمل پرداخت هزینه های غیرضروری شود. پذیرش سپاه در بیرون از مرزها به پذیرش آن درون مرزهای ایران بستگی دارد. هرچند سپاه از دل ملت برخاسته اما با در نظر گرفتن اینکه نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت ایران را جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ سال تشکیل می دهند، بازیابی جایگاه سپاه در میان جوانانی که خاطرهای از انقلاب اسلامی و رشادت های سپاه در جنگ تحمیلی ندارند، حیاتی است. سپاه باید راههایی را آزمایش کند که ارتباط موثر با جوانانی در دنیایی متفاوت را تقویت کند. دیپلماسی عمومی سپاه هنگامی به موفقیت کامل خواهد رسید که این جوانان را به دفاع از سپاه پاسداران در ارتباطات اجتماعی و فرامرزی آنها مشتاق کند.

بر اساس نظرسنجی دانشگاه مریلند در سال گذشته، سردار قاسم سلیمانی در قلب سپاه پاسداران، به عنوان محبوب ترین چهره ایران در داخل کشور شناخته شد. این امتیاز برجسته ای است که می باید در بیرون از مرزها به نمایش گذاشته شود. مصاحبه های سردار سلیمانی با شبکه های تلویزیونی و روزنامه های معتبر در غرب و جهان عرب در تلطیف تصویر مبهم، آزار دهنده و رازآلود از محبوب ترین سردار ایرانی و بکار بستن استراتژی قانع سازی در دیپلماسی عمومی سپاه مفید است. هیچ تصویری به اندازه شکاف میان دولت و سپاه پاسداران در دو سر طیف جناح های سیاسی در ایران غیرواقعی و زیان بار نیست. هیچ مباحثه طعنه آمیزی میان دولت و سپاه درون مرزهای ایران محبوس نمی ماند. موفقیت دیپلماسی عمومی سپاه نمی تواند بدون مواضع مسئولانه تر اعضای عالی رتبه سپاه پاسداران به سرانجام برسد. هرچه سخنگویان غیررسمی سپاه کمتر باشد، نشانه ای از این مسئولیت پذیری و پرهیز از ارسال تصاویر نامطلوب از داخل ایران است.

تاسیس بخشی برای دیپلماسی عمومی در سپاه پاسداران که همه ظرفیت های ملی را بکار بگیرد، بیش از هر زمان

دیگری ضروری است. با این وجود این وظیفه زمانی به نتیجه خواهد رسید که سپاه پاسداران، محوریّت وزارت امور خارجه را در دیپلماسی عمومی بپذیرد و در ذیل آن عمل کند. همان طور که کنار کشیدن سپاه از ارتباط با افکار عمومی ملت‌های جهان، نادرست است، استقلال عمل آن بدون حفاظ‌هایی که وزارت امور خارجه می‌تواند تدارک ببیند، ممکن است نتایج معکوسی به بار آورد.

اگر قرار است، سپاه به مرحله جدیدی از تثبیت نفوذ بلند مدت ایران در ذهن‌ها و قلب‌های ملل جهان قدم بگذارد، هیچ زمان دیگری را بهتر از امروز برای اصلاح نارسایی‌ها در دیپلماسی عمومی ایران و جای دادن سپاه در قلب ملت‌ها نخواهیم یافت.